



Studying the duties and Role of the Prosecutor in the Path of Public Rights in the Legal System of Iran and the United States of America

Saba Sheykhi Tameh¹, Hojjatollah Ebrahimian^{*2}, Mohammad Reza Hakakzadeh³

1. PhD Student of Public Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Humanities, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Humanities, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 121-131

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0007-5247-1540

TELL: +989121535542

Email: Hojjat49@gmail.com

Article history:

Received: 05 Feb 2024

Revised: 11 Apr 2024

Accepted: 24 May 2024

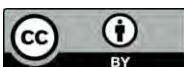
Published online: 22 Sep 2024

Keywords:

*Prosecutor, Public Law,
Citizen's Rights, Justice.*

ABSTRACT

As a supporter of individual and social rights, the judiciary has obligations to protect people's rights, which is within the legal jurisdiction of this branch. Part of the judiciary's obligations in this regard are carried out through the prosecutor. The public prosecutor is a judicial official who officially accuses people of committing a crime and prosecutes them in court. The purpose of this article is to examine the question of what duties and obligations does the prosecutor have in the legal system of Iran and the United States of America in the pursuit of public rights? The present article is theoretical and by using the descriptive-analytical method and in a library form, it has explained the tasks and actions of the prosecutor in the preservation of public rights and citizen's rights. The findings indicate that according to the Constitution of the Judiciary and accordingly, the prosecutor and the related cyber authorities in this branch should guarantee public rights and deal with the factors that violate these rights in line with their duties. In fact, the feeling of justice and trust in the judicial system is provided to the people as a result of the judicial supervision of the provision and fulfillment of the rights of the citizens. In American law, the prosecutor has important duties in front of public law and civil rights, which must perform these duties fairly and impartially and seek to guarantee justice and the rights of individuals.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Sheykhi Tameh, S; Ebrahimian, H & Hakakzadeh, MR (2024). "Studying the duties and Role of the Prosecutor in the Path of Public Rights in the Legal System of Iran and the United States of America". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(3): 121-131.



دوره چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

مطالعه وظایف و نقش دادستان در مسیر احقاق حقوق عامه در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا

صبا شیخی طامه^۱، حجت‌الله ابراهیمیان^{۲*}، محمدرضا حکاک‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

چکیده

قوه قضاییه به‌عنوان پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و به‌جهت پاسداری از حقوق مردم که در صلاحیت قانونی این قوه است، داری تعهداتی است. بخشی از تعهدات قوه قضاییه در این خصوص از طریق دادستان انجام می‌شود. دادستان (مُدعی‌العموم) مقامی قضایی است که افراد را رسماً به ارتکاب جرم متهم می‌کند و در دادسرا تحت تعقیب قرار می‌دهد. هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که دادستان در مسیر احقاق حقوق عامه در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا چه وظایف و تعهداتی برعهده دارد؟ مقاله حاضر نظری بوده و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و به‌صورت کتابخانه‌ای به تبیین وظایف و اقدامات دادستان در حفظ و صیانت حقوق عامه و حقوق شهروندی پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که مطابق قانون اساسی قوه قضاییه و به تبع آن دادستان و سایر مراجع مربوط در این قوه می‌بایست در راستای انجام وظایف خود به تضمین حقوق عامه و مقابله با عوامل تضییع‌کننده این حقوق بپردازد. درواقع احساس عدالت و اعتماد به دستگاه قضا به‌تبع نظارت قضایی بر تأمین و استیفای حقوق شهروندان در مردم فراهم می‌شود. در حقوق آمریکا نیز دادستان در برابر حقوق عامه و حقوق شهروندی وظایف مهمی دارد که باید این وظایف را منصفانه و بی‌طرفانه انجام دهد و به‌دنبال تضمین عدالت و احقاق حقوق افراد باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۱-۱۳۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۵۴۰-۵۲۴۷-۰۰۷-۰۰۹

تلفن: ۹۸۹۱۲۱۵۳۵۵۴۲+

ایمیل: Hojjat49@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دادستان، حقوق عامه، حقوق شهروندی، عدالت.



مقدمه

صیانت از حقوق عامه، به‌عنوان یکی از وظایف دادستان سابقه تاریخی قابل توجهی دارد. یکی از مهم‌ترین وظایفی که از نظر حقوق عمومی در ارتباط با دادستانی واجد اهمیت بسیار است، احیای حقوق و منافع عمومی است. آنچه در اینجا اهمیت بیشتری دارد، مبانی قانونی است که چنین وظیفه‌ای را برای دادستانی در نظام حقوقی کشورمان احراز می‌کند. دادستانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای نظام حقوقی کشور در زمینه پاسداری از حقوق عامه، مستلزم پیش‌بینی جایگاه و صلاحیتی متناسب با این وظیفه است. به‌نظر می‌رسد نظام حقوقی کشورمان در این زمینه با کاستی‌هایی از حیث فقدان مقررات کافی روبه‌روست. دادستان یا مدعی‌العموم، علاوه‌بر ریاست دادرسی و وظایفش درخصوص امر تحقیق و تعقیب، وظایف دیگری، از قبیل اجرای حکم و نظارت بر محاکم را نیز برعهده دارد. دادستان صاحب منصبی است که برای حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری مجرمان و بزه‌کاران مطابق قوانین انجام وظیفه می‌کند. باتوجه به مجموعه قوانین و مقررات مربوط به‌نظر می‌رسد مبنای اصلی تشکیل نهاد دادستانی در ایران، از بدو تأسیس آن حفظ حقوق عامه و نظارت بر اجرای قوانین طبق مقررات قانونی بوده است، البته سیاق تدوین صلاحیت نهاد دادستانی می‌تواند دامنه اقدامات این نهاد را بر مبنای تفسیری که از حقوق عامه صورت می‌گیرد تا حدی گسترده کند. مداخله دادستان در دعاوی کیفری از جهت حمایت از حقوق عمومی، مثل شوارع عامه و میاه و انهار و مراتع مباحه و امثال آن‌ها، دعاوی مربوط به دولت، دعاوی راجع به وجوه بریه و امور خیریه، دعاوی مربوط به صغیر، مجنون، سفیه و غایب مفقودالاثَر بوده که از جمله مصادیق مربوط به رعایت حقوق عامه هستند (تنگستانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۷).

هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که دادستان در مسیر احقاق حقوق عامه در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا چه وظایف و تعهداتی برعهده دارد؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا وظایف و نقش دادستان در مسیر احقاق حقوق عامه در نظام حقوقی ایران و سپس در حقوق آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- جایگاه و نقش دادستان در احیای حقوق عامه در نظام

حقوقی ایران

در این قسمت به بررسی جایگاه و نقش دادستان در احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود.

۱-۱- حفظ، احیا و اقداست حقوق عامه

«گرچه طبق قانون اساسی یا سایر مقامات و مراجع در قوه قضاییه باید قادر باشند، در اجرای وظایف خود در احیای حقوق عامه، با عوامل تضییع‌کننده (اعم از انسانی، غیرانسانی و ...) به موقع و مؤثر، به‌نحوی که امکان اعاده و احیای حداکثری حقوق و منابع عمومی وجود داشته باشد، برخورد مقتضی انجام دهند، اما ضرورت پیش‌گفته مانع از آن نیست تا اعمال صلاحیت کلی یادشده در یک نظام مبتنی بر نظریه حاکمیت قانون، براساس قوانین و مقرراتی انجام شود که حدود و ثغور انجام وظایف مزبور را تبیین نماید» (ارشدی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

«مشکل وضعیت فعلی ایفای مسؤولیت قوه قضاییه در احیای حقوق عامه، عمدتاً مربوط به خلأ نظام حقوقی موجود در بیان وظایف و مسؤولیت‌های دادستان در برخورد با عوامل ناقض حقوق عمومی (در مراحل قبل، حین و تا حدودی بعد از وقوع یا ارتکاب عامل نقض) است. همچنین نباید از خلأهای موجود در قوانین و مقررات مربوط در زمینه تبیین وظایف و مسؤولیت‌های نهادهای عمومی در تأمین و حفظ حقوق عمومی (مواردی نظیر برخورد با عوامل نقض‌کننده، جلوگیری از تشدید آثار زیان‌بار ناشی از نقض آن حقوق، انجام اقدامات اولیه در برخورد با عامل نقض و طرح پیگیری مراتب از طریق مراجع ذی‌صلاح)، غافل بود. اصلح آن است باتوجه به محدودیت منابع و با رویکرد بهره‌گیری حداکثری از توان و ظرفیت سازمان‌ها و نهادهای موجود، راه حلی ارائه داد تا با حداقل هزینه و در کوتاه‌ترین زمان، مشکل مزبور را برطرف نماید. اصلاح و به تعبیر دقیق‌تر، تکمیل نظام حقوقی مربوط به حدود صلاحیت دادستان در نظارت و ریاست بر ضابطان خاص دادگستری و همچنین تکمیل صلاحیت اقدام مقتضی در برخورد با موارد نقض حقوق عمومی برای مقام مزبور (دادستان)، از مهم‌ترین موارد قابل پیشنهاد در این زمینه

آری، گذر از دوران تاریک انتقام شخصی و دادگستری خصوصی و پیدایش دادگستری عمومی مستوجب آن است که نهادی در جامعه به وجود آید که بتواند به نمایندگی از آحاد مردم از حقوق آن‌ها دفاع نموده و در صورت نیاز به قوای قهریه متوسل شود و عدم توجه به این امر مهم سبب می‌شود هر کسی شخصاً دست به کار شده و حق خود بازستاند. بنابراین می‌توان گفت هدف اصلی در قوه قضاییه آن است که اجرای قوانین را به نحو مطلوب تضمین نماید (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۷۴).

بنابراین می‌توان گفت گذشته از این که تصدی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی با دستگاه قضایی است، نظارت بر حفظ حقوق شهروندی در دستگاه قضایی نیز وظیفه اصلی این سیستم است.

۱-۳- وظایف دادستان در جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی

دادستان یا مدعی‌العموم، علاوه بر ریاست دادسرا و وظایفش درخصوص امر تحقیق و تعقیب، وظایف دیگری، از قبیل اجرای حکم و نظارت بر محاکم را نیز برعهده دارد. دادستان صاحب منصبی است که برای حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری مجرمان و بزه‌کاران مطابق قوانین انجام وظیفه می‌کند. همچنین از جمله وظایف خطیر دادستان مبارزه با جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی است و در این راستا مسؤولیت‌های بسیاری در قانون دارد که از آن جمله وظیفه پیشگیری از وقوع جرایم، برخورد قاطعانه با مرتکبین جرایم علیه امنیت اجتماعی و ایجاد امنیت می‌باشد و در واقع مسؤولیت دادستان چه از جهت وظایف احصاشده در قانون و چه از جهت انتظارات جامعه، ایجاد امنیت از طریق نیروی انتظامی که تحت نظر دادستان قرار دارد، می‌باشد. بر همین اساس دادستان علاوه بر وظایف پیشگیرانه و نظارتی، دارای برخی وظایف تعلیماتی نیز است، همچنین مواردی مانند وظایف تحقیقاتی و اجرایی و نیز پیشگیرانه از جمله دیگر وظایف دادستان محسوب می‌شود.

است» (گزارش پژوهش، ۱۳۹۴: ۸۹). باتوجه به محدودیت تشکیلات دادستانی و حجم وظایف و مسؤولیت‌های قانونی محوله، به نظر می‌رسد عملاً امکان ایفای کامل وظایف یادشده برای مقام مزبور متعذر باشد. باوجود این، در لزوم انجام این وظایف و انتظار از قوه قضاییه تردیدی نیست. توجه به این ملاحظات، مؤید درستی اقدام قانون‌گذار اساسی در واگذاری این مسؤولیت (احیای حقوق عامه) به قوه قضاییه است.

۱-۲- حفظ حقوق شهروندی

وجود هر حقی در جوامع نیازمند سازوکاری است تا از آن حمایت گردد، زیرا در جامعه دولت به عنوان واضع قوانین که موجد حق هستند، مسؤول ایجاد چنین حقوقی است و از طرفی دیگر نقش بعدی دولت اجرای همین قوانین است و نهایتاً نقش دوم او نظارت بر چگونگی اجرای حقوق است بالاخص آن دسته از حقوق که توسط مردم اجرا می‌شود که بایستی نهادی بر اجرای صحیح نظارت داشته و با موارد نقض آن حقوق مقابله نماید. تضمین اجرای حقوق در جامعه و به طریق اولی حقوق شهروندی همیشه نیازمند ضمانت اجراست، زیرا داشتن ضمانت اجرا از اوصاف بارز قواعد حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۴۳). ضمانت اجرا، وسیله جلوگیری از تجاوز به حق و اجبار به رعایت آن است که یا به صورت پیشگیری از تجاوز به حق و یا به شکل اجبار مدیون به اجرای حق و جبران خسارات صاحب حق خود را نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۴۳).

براساس اصول قانون اساسی قوه قضاییه نه تنها خود ملزم به رعایت و عدم نقض آزادی‌های مشروع همه مردم می‌باشد، بلکه وظیفه گسترش آن در سطح جامعه و تضمین عدم نقض آن و برخورد با متخلفین را برعهده دارد (ایمانی و قطمیری، ۱۳۸۸: ۸۷۲).

از طرفی این قوه از به خطرافتادن حقوق شهروندی نیز باید جلوگیری کند، همچنانکه مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه نه تنها وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را به عهده داشته، بلکه مکلف به انجام اقدامات مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم نیز می‌باشد (ارشدی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

۲- نقش دادستان در حفظ و صیانت از حقوق عامه و حقوق شهروندی در نظام حقوقی آمریکا

دادستان‌ها در مورد این که چه چیزی و چه کسی را متهم کنند، تقریباً صلاحدید مطلق دارند. همان‌طور که یکی از دادستان‌های فدرال سابق می‌نویسد: «تصمیم به محاکمه یکی از انفرادی‌ترین و بی‌بند و بارت‌ترین اعمال قدرت در نظام سیاسی آمریکا است.» تنها محدودیت در اختیار دادستانی این است که دادستان ممکن است از صلاحدید خود برای هدف قراردادن افراد براساس معیارهای غیرمجاز مانند نژاد استفاده نکنند. با این حال، این محدودیت، دادستان‌ها را ملزم نمی‌کند که به نابرابری‌های نژادی که در بالا توضیح داده شد، پاسخ مثبت دهند. تا زمانی که دادستان‌ها مسؤول ایجاد نابرابری‌های نژادی به دلیل خصومت‌های نژادی غیرمجاز نیستند، تصمیمات اتهامی آن‌ها قابل تجدید نظر نیست.

بحثی که این مقاله مطرح می‌کند، این نیست که دادستان‌ها باید از تعقیب پرونده‌هایی که انتخاب‌های پلیسی بر سیستم عدالت کیفری سنگینی می‌کند و تفاوت‌های نژادی ایجاد می‌کند خودداری کنند، بلکه می‌توانند این کار را انجام دهند. پرداختن به اجرای نابرابر قانون و فقدان عدالت رویه‌ای در دادگاه‌های بدوی منحصراً در حیطه نقش اخلاقی دادستان به‌عنوان وزیر دادگستری است. علاوه بر این، این پیشنهاد کاملاً با قوانین الگوی رفتار حرفه‌ای، که نمونه مسؤولیت حرفه‌ای و استانداردهای مربوطه قانون وکلای آمریکا و NDAA برای اعمال اختیارات دادستانی مطابقت دارد و از آن پشتیبانی می‌شود. درواقع، این پیشنهاد، در صورت تصویب، توانایی نظام عدالت کیفری را برای ارائه عدالت رویه‌ای و رفتار برابر برای همه ارتقا می‌بخشد. این استدلال که دادستان می‌تواند مطابق با استانداردهای حرفه‌ای اختیاری داشته باشد، مبتنی بر استانداردهای قانون وکلای آمریکا و NDAA در مورد اعمال اختیار دادستانی است. استدلال هنجاری مبنی بر این که دادستان‌ها باید دسته‌هایی از پرونده‌هایی را که در آن‌ها انتخاب‌های پلیسی نابرابری‌های نژادی ایجاد می‌کنند، رد کنند، در وظیفه اصلی دادستان‌ها، یعنی وظیفه عدالت‌جویی است. در این قسمت ابتدا به وظیفه

دادستان در حمایت از حقوق عامه و در مرحله دوم به معیارهای اعمال صلاحدید دادستانی پرداخته می‌شود.

۱-۲- وظیفه عدالت خواهی

دادستان‌ها، برخلاف سایر وکلای نظام خصمانه ما، وظیفه ویژه‌ای دارند که عدالت‌جویی کنند، نه صرفاً به‌عنوان وکیل. این وظیفه ناشی از نقش آن‌ها به‌عنوان نمایندگان حاکمیتی است که «وظیفش به حکومت بی‌طرفانه به همان اندازه الزام‌آور است که اصلاً تعهدش برای حکومت‌کردن است. بنابراین مصلحت آن‌ها در تعقیب کیفری این نیست که در یک پرونده پیروز شود، بلکه عدالت اجرا شود.»

وظیفه ویژه دادستان برای اجرای عدالت، اگرچه مورد قبول جهانیان است، اما در هیچ کجا تعریف نشده است. منبع تکلیف هم مشخص نیست. به گفته پروفیسور بروس گرین، دو توجیه اصلی برای این وظیفه وجود دارد که هرکدام به برداشت متفاوتی از خطوط تکلیف برای جستجو یا اجرای عدالت منجر می‌شود.

برای کسانی که معتقدند منبع وظیفه قدرت بزرگی است که دادستان از آن برخوردار است، وظیفه دادستان در برابر عدالت این است که طبق قوانین عمل کند. قوانین چیزی بیش از این را ایجاب نمی‌کند که دادستان به دنبال محکوم‌کردن کسانی که شناخته شده یا گمان می‌رود، بی‌گناه هستند، نباشد و در طول محاکمه با اطمینان از این که متهم از عدالت رویه‌ای برخوردار است، منصفانه نقش خود را ایفا کند.

از سوی دیگر، وظیفه عدالت‌خواهی ممکن است با نقش دادستان به‌عنوان نماینده حاکمیت توجیه شود، گروهی که دادستان باید در مورد هدف نمایندگی معمولاً برای موکل تصمیم‌گیری کند. این تصور از وظیفه عدالت خواهی منجر به وظیفه گسترده‌تری نسبت به محاکمه منصفانه کسانی می‌شود که معتقدند گناهکار هستند. دادستان به‌عنوان نماینده حاکمیت، نماینده مردم است. براساس این ساختار، وظیفه دادستان این است که پیگرد قانونی را در جهت منافع عمومی و ارائه رفتار برابر در برابر قانون انجام دهد. همان‌طور که پروفیسور بروس گرین می‌نویسد: «اجرای عدالت شامل اهداف مختلفی است که عمدتاً در برنامه‌های قانون اساسی و قانونی ما

۲-۲- وظیفه دادستان در قبال عدالت تحت MCPR

قانون نمونه در کمتر از یک دهه پس از انتشار قانون نمونه در سال ۱۹۷۷ جایگزین قوانین نمونه شد، پس چرا باید برای بینش بیشتر در مورد نقش دادستان و وظیفه عدالتخواهی به کد نمونه نگاه کرد؟ پاسخ به این سؤال در محتوای بسیار متفاوت قوانین مدل و کد مدل نهفته است. کد مدل هم آرزوهای اخلاقی که وکلای دادگستری باید برای آن تلاش کنند و هم حداقل الزامات قانون را دربر می گیرد. ساختار سه قسمتی آن نه تنها به قوانین وکالت، بلکه به اخلاق وکالت نیز می پردازد. همان طور که پروفیسور دی پپا توضیح می دهد: «قانون ها و ملاحظات اخلاقی آیین نامه نمونه محتوای آرمانی را ارائه می دهند، درحالی که قوانین انضباطی حداقل های انضباطی را ارائه می دهند» (John et al, 1996: 303-336)، «کد مدل» وکلا را به جای فاصله گذاری اخلاقی به عملکرد اخلاقی فرا می خواند.

پروفیسور دی پپا بیشتر توضیح می دهد که قوانین مدل «جایگزینی قواعد حقوقی به جای استانداردهای اخلاقی پایانی بر تلاش ساده لوحانه برای بیان استانداردهای حرفه ای آرزومند بود.» در عوض، همان طور که پروفیسور جفری هازارد، آخرین گزارشگر کمیسیون کوتاک (کمیسیون کانون وکلای آمریکا که قوانین مدل را تهیه کرد) نوشت: «در مورد هر موضوعی، قوانین مدل یک قانون حروف سیاه و یک نظر توضیحی ارائه می کند. به عبارت دیگر، قوانین به دنبال قواعدی از تعهدات قانونی وکیل هستند و نه ابراز امیدواری نسبت به آنچه که یک وکیل باید انجام دهد.»

قوانین به دنبال کشف وظایف اخلاقی نیستند، بلکه محدود به وظایف قانونی قابل اجرا هستند. این بدان معنا نیست که اخلاق حقوقی بی ربط یا بی اهمیت است، بلکه به این معناست که نمی توان به قوانین مدل (یا تفسیر قوانین مدل) برای پرداختن به سؤالات اخلاقی در مورد آنچه که وکلا «باید انجام دهند» نگاه کرد، بلکه فقط به قوانین مربوط به آن توجه کرد. به کاری که باید انجام دهند.

بر این اساس، تشریح تکلیف عدالتخواهی در کد نمونه، منبعی مشروع و قانع کننده برای درک این موضوع است که وظیفه

مستتر است. آن ها از درک ما از معنای حکومت عادلانه ناشی می شوند. بدیهی است که این ها شامل اجرای قوانین کیفری از طریق محکوم کردن و مجازات برخی (و نه همه) از کسانی است که مرتکب جرم می شوند. اجتناب از مجازات کسانی که از تخلف جنایی بی گناه هستند (هدفی که همان طور که در «فرض بر بی گناهی» منعکس شده است، از اهمیت بالایی برخوردار است) و ارائه یک روند قانونی و عادلانه به متهم و دیگران. علاوه بر این، اکثریت موافق هستند، حاکمیت حداقل دو هدف دیگر دارد: یکی این است که با افراد با تناسب رفتار کنیم، یعنی اطمینان حاصل شود که افراد شدیدتر از آنچه استحقاق آن را دارند، مجازات نشوند؛ دیگری رفتار برابر با قانون شکنان است، یعنی افراد دارای موقعیت مشابه عموماً باید تقریباً به همان شیوه رفتار شوند.»

مفهوم وظیفه در قبال عدالت به عنوان نماینده حاکمیت فراتر از الزامات روند عادلانه در چهارچوب یک پیگرد قانونی خاص است و نشان دهنده تعهد گسترده تر دولت به تناسب و رفتار برابر است.

قوانین الگوی رفتار حرفه ای که در سال ۱۹۸۶ توسط کانون وکلای آمریکا اعلام شد و توسط هر حوزه قضایی به جز کالیفرنیا تصویب شد، مفهوم محدودتری از وظیفه دادستان در قبال عدالت را اتخاذ می کند و تنها بر روند عادلانه تمرکز دارد. قانون نمونه که مقدم بر قوانین نمونه بود، وظایف دادستان را مطابق با نقش حاکمیت برای اعمال خویشتنداری و تضمین رفتار برابر در برابر قانون و همچنین روند عادلانه تعیین می کند. همان طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد، اگرچه قوانین نمونه جایگزین کد نمونه شد، اما دلیل خوبی وجود دارد که باور کنیم بیان نقش اخلاقی دادستان در آیین نامه نمونه، نیروی اخلاقی خود را حفظ می کند.

در هردو مفهوم نقش دادستان، این پیشنهاد که دادستان ها از تعقیب جرایم جزئی که در آن انتخاب های پلیسی نابرابری های نژادی ایجاد می کند و دادگاه های کیفری پایین تر را تحت الشعاع قرار می دهد، خودداری می کنند، با وظیفه دادستان برای پیگیری یا اجرای عدالت سازگار است.

به‌علاوه، براساس شرح وظایف عدالتخواهی در آیین‌نامه نمونه، متهم باید از تمام شبهات منطقی بهره‌مند شود. در سیستمی که دادستان‌ها نمی‌توانند اتهامات دستگیری را بررسی کنند یا به پرونده‌ها توجه فردی داشته باشند، تردید ناشناخته لزوماً در همه پرونده‌ها وجود دارد. دادستان‌ها می‌دانند که برخی از افراد بی‌گناه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، تحت تعقیب قرار می‌گیرند و مجرم شناخته می‌شوند، زیرا سیستم سنگین نمی‌تواند حقیقت‌یابی به موقع، مشاوره مؤثر و قضاوت برای تعداد زیادی از جرایم جزئی ارائه دهد. وظیفه عدالتخواهی به دادستان‌ها کمک می‌کند تا به‌دنبال رفع این شکست‌های سیستم قضایی باشند.

۲-۳- وظایف دادستان در جهت دادرسی و نظام قضایی

۱- دادستان مجری دادگستری، وکیل غیور و مأمور دادگاه است. دادسرا باید در اجرای وظایف دادسرا از صلاحدید صحیح و قضاوت مستقل استفاده کند.

۲- وظیفه اصلی دادستان، عدالتخواهی در حدود قانون است، نه صرفاً محکوم‌کردن. دادستان در خدمت منافع عمومی است و باید با صداقت و قضاوت متوازن برای افزایش امنیت عمومی هم از طریق پیگیری اتهامات کیفری مناسب با شدت مناسب و هم با اعمال صلاحدید برای عدم پیگیری اتهامات کیفری در شرایط مناسب اقدام کند. دادستان باید به‌دنبال حمایت از بی‌گناه و محکوم‌کردن مجرمان باشد، منافع قربانیان و شاهدان را در نظر بگیرد و به حقوق اساسی و قانونی همه افراد، از جمله مظنونان و متهمان احترام بگذارد.

۳- دادستان باید استانداردهای رفتار حرفه‌ای را که در قانون قابل اجرا و قوانین و نظرات اخلاقی در حوزه قضایی قابل اجرا بیان شده است بداند و از آن‌ها تبعیت کند. دادستان باید در انجام وظایف تعقیب از ظاهر نادرست اجتناب کند. زمانی که مسیر صحیح رفتار دادستانی نامشخص به‌نظر می‌رسد، یک دادستان باید به‌دنبال توصیه‌های نظارتی و راهنمایی‌های اخلاقی باشد. دادستانی که با یک قاعده اخلاقی حاکم مخالف است، باید در صورت لزوم به دنبال تغییر آن باشد و در صورت لزوم مستقیماً آن را به چالش بکشد، اما باید از آن تبعیت کند، مگر این‌که با حکم دادگاه رفع شود.

اخلاقی (متمایز از قانونی) دادستان برای عدالتخواهی به چه معناست. با عطف به این بیان، ملاحظات اخلاقی آیین‌نامه نمونه مربوط به نقش ویژه دادستان بیان می‌کند که: «مسئولیت مدعی‌العموم با مسئولیت وکیل معمولی متفاوت است. وظیفه او عدالتخواهی است نه صرفاً محکوم‌کردن. این وظیفه ویژه به این دلیل وجود دارد که: ۱- دادستان نماینده حاکمیت است، بنابراین باید در اعمال اختیاری اختیارات دولتی، مانند انتخاب پرونده‌ها برای تعقیب، از خویشتنداری استفاده کند؛ ۲- در طول محاکمه، دادستان نه تنها یک وکیل است، بلکه ممکن است تصمیماتی را که معمولاً توسط یک موکل اتخاذ می‌شود، اتخاذ کند و آن‌هایی که بر منافع عمومی تأثیر می‌گذارند، باید برای همه منصفانه باشند؛ ۳- در نظام عدالت کیفری ما، متهم باید از تمام شکات معقول بهره‌مند شود.»

قانون نمونه «وظیفه عدالتخواهی» را به‌عنوان یکی از مواردی که مستلزم ملاحظات بسیار گسترده‌ای است که به انصاف در برابر متهم خاص محدود نمی‌شود، تعیین می‌کند، بلکه در نظر می‌گیرد که آیا تعقیب اتهامات خاص با اهداف گسترده‌تر دولتی و عمومی سازگار است یا خیر.

قوت ادامه این بیان گسترده از وظیفه اخلاقی برای عدالت خواهی توسط استانداردهای حرفه‌ای مرتبط منعکس شده است. استانداردهای عدالت کیفری کانون وکلای آمریکا برای تعقیب قضایی و استانداردهای دادستانی انجمن ملی دادستان‌های ناحیه نشان‌دهنده این ساختار گسترده‌تر از وظیفه «جستجوی عدالت» است. این استانداردهای حرفه‌ای به صراحت بیان می‌کند که نقش دادستان اعمال صلاحدید خود در جهت منافع عمومی است. استطاعت دادرسی منصفانه متهم تنها یک جنبه از وظیفه در قبال عدالت است، نه کل آن.

براساس قانون نمونه، دادستان باید در تعقیب جرایم خویشتنداری کند. تصمیمات باید در جهت منافع عمومی و عادلانه برای همه باشد. همان‌طور که پروفسور آنجلا دیویس مشاهده کرده است: «حذف تبعیض کاملاً با مسئولیت دادستان برای عدالتخواهی سازگار است، نه صرفاً محکومیت.»

۲-۴- معیارهای اعمال صلاحدید دادستانی

نگرانی اصلی در اعمال اختیار اتهام این نیست که آیا می‌توان در یک پرونده پیروز شد یا حتی اگر فردی مرتکب جرم شده باشد، بلکه بیشتر این است که آیا پیگرد قانونی در خدمت منافع عمومی است. استانداردهای اعمال صلاحدید دادستانی، دادستان‌ها را موظف می‌کنند که «تهاجمات احتمالی را بررسی کنند تا مواردی را که پیگرد قانونی در آن‌ها موجه نیست یا به نفع عمومی نیست، از سیستم عدالت کیفری حذف کنند». به‌طور مشابه، استانداردهای قانون وکلای آمریکا برای عملکرد تعقیب قضایی مقرر می‌دارد که «دادستان ممکن است در برخی شرایط به دلایل خوب منطبق با منافع عمومی از تعقیب کیفری خودداری کند، علی‌رغم این‌که ممکن است شواهد کافی وجود داشته باشد که محکومیت را تأیید کند».

استانداردهای دادستانی فهرست طولانی از عواملی را ارائه می‌دهد که باید در تعیین این‌که آیا تعقیب «به نفع عمومی نیست» در نظر گرفته شود. تعدادی از این عوامل فقط مربوط به جرایمی است که در آن آسیب‌هایی به جامعه یا قربانی وارد می‌شود. برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند که امتناع از تعقیب جرایم جزئی بدون قربانی با اعمال صحیح صلاحدید دادستان سازگار است.

اعمال صلاحدید دادستانی نشان می‌دهد که روند کیفری، دستگیرشدن یا تحت تعقیب قرارگرفتن، مجزا و جدای از محکومیت کیفری آسیب وارد می‌کند. دادستان می‌تواند بررسی کند که آیا متهم «قبلاً در رابطه با جرم ادعایی خسارت قابل توجهی متحمل شده است.» در مواردی که دستگیری با بازداشت یا حبس همراه باشد، ممکن است در ارتباط با جرم ادعایی، از دست‌دادن قابل توجه شغل، درآمد یا شهرت (حداقل نسبت به یک جرم جزئی) رخ دهد. به‌طور مشابه، دادستان ممکن است بررسی کند که آیا تعقیب قضایی احتمالاً باعث «مشکل ناخواسته» می‌شود یا خیر. به‌دلیل بسیاری از عواقب جانبی جرایم جزئی، ممکن است تقریباً هرگونه پیگرد قانونی با مشقت‌های ناروا مواجه شود (Robert, 2001: 99).

۴- دادستان باید از راهنمایی‌های اخلاقی ارائه‌شده توسط سازمان‌های موجود استفاده کند و باید به‌دنبال ایجاد و استفاده از یک گروه مشاوره اخلاقی مشابه آنچه در استاندارد عملکرد دفاعی ۴-۱۱، توضیح داده شده است، باشد.

۵- دادستان باید در مورد آن آگاهی داشته باشد، مورد بررسی قرار دهد و در صورت اقتضا به توسعه یا کمک به ایجاد جایگزین‌هایی برای تعقیب یا محکومیت که ممکن است در پرونده‌ها یا دسته‌هایی از پرونده‌ها قابل اعمال باشد. دفتر دادستان باید در دسترس باشد تا به تلاش‌های جامعه برای رسیدگی به مشکلاتی که منجر به یا ناشی از فعالیت مجرمانه یا نقص‌های محسوس در سیستم عدالت کیفری می‌شود، کمک کند (Criminal Justice Standards, 2017: 138).

۶- دادستان صرفاً رسیدگی‌کننده به پرونده نیست، بلکه حلال مشکل نیز مسؤول در نظرگرفتن اهداف کلان نظام عدالت کیفری است. دادستان باید به‌دنبال اصلاح و بهبود اجرای عدالت کیفری باشد و هنگامی که نارسایی‌ها یا بی‌عدالتی‌ها در قوانین ماهوی یا آیین دادرسی مورد توجه دادستان قرار می‌گیرد، دادستان باید تلاش‌ها را برای اقدامات اصلاحی تحریک و حمایت کند. دادستان باید خدماتی را به جامعه ارائه دهد، ازجمله مشارکت در خدمات عمومی و فعالیت‌های وکلا، آموزش عمومی، فعالیت‌های خدمات اجتماعی و سمت‌های رهبری وکلا. یک دفتر دادستانی باید از چنین فعالیت‌هایی حمایت کند و بودجه دفتر باید شامل بودجه و زمان آزادی پرداخت‌شده برای چنین فعالیت‌هایی باشد.

دادستان عموماً به مردم خدمت می‌کند و نه هیچ سازمان دولتی، افسر مجری قانون یا واحد، شاهد یا قربانی. هنگام تحقیق یا تعقیب یک موضوع کیفری، دادستان نماینده کارکنان مجری قانون که در این موضوع کار کرده‌اند، نیست و این افراد مجری قانون موکلان دادستان نیستند. بنابراین منافع و دیدگاه‌های عمومی باید توسط دادستان اصلی و دستیاران تعیین‌شده در حوزه قضایی تعیین شود.

در خارج از دادگاه و همچنین در داخل آن است. همچنین به معنای اطمینان از این است که «مجازات با جرم مطابقت دارد.» براساس استانداردهای دادستانی که در آن عواقب جانبی و اجرای بیش از حد، بارهای عظیمی را بر کل جوامع از افراد محروم تحمیل می‌کند تا به جرایم بدون قربانی دستور داده شود، اختیار عدم اتهام ابزاری حیاتی است که دادستان می‌تواند از آن استفاده کند تا اطمینان حاصل کند که تعقیب قضایی و پلیس صدمات بیشتری را وارد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

در یک جامعه متمدن، مهم‌ترین مسأله پاسداشت و تضمین حقوق و آزادی‌های عامه می‌باشد. این حقوق در معنای عام مجموع امتیازهایی است که افراد در جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند و درواقع به افراد نوعی استقلال و خودباوری می‌بخشد تا از آن طریق وسایل ترقی و پیشبرد خود را در راه رسیدن به اهداف متعالی مهیا نمایند و رشد شخصیت خود را تکامل بخشند. امروزه در قوانین اساسی اکثر کشورها این حقوق که درحقیقت همان حقوق مردم یا ملت است، درج و اعلام گردیده است، اما اعلام حقوق عامه در قانون اساسی به تنهایی نمی‌تواند تضمینی برای اجرای آن‌ها باشد. به این منظور و برای اعطاء، تضمین، احیا و احقاق حقوق عامه نیاز به مکانیسم‌ها و ابزاری است که آن را برعهده گیرند.

از این منظر، حقوق عامه را نیز می‌توان حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانست. با ارتکاب جرم نظم عمومی مختل شده و امنیت شهروندان با خطر مواجه می‌شود. حال دادسرا که وظیفه‌اش اقامه دعوی عمومی جهت به مجازات رساندن شخص مجرم و اعاده نظم عمومی جامعه به حالت سابق است، وارد عمل می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نهادهای مسؤول احیا و صیانت از حقوق عامه قوه قضاییه می‌باشد، اما قانون اساسی و قوانین دیگر مکانیزم خاصی را برای صیانت از این حقوق تبیین نکرده‌اند. حقوق عامه نیاز به تدوین قانون جامع در این زمینه دارد، تا حقوق و آزادی‌ها را تعریف نموده و ضمانت اجرای لازم را بیان نماید. نهادهای نظارتی دولتی و مردمی در حمایت از حقوق عامه و گزارش تخلفات مأمورین متجاوز به حقوق عامه

سایر عوامل بسیار مهم که به پلیس ناهمگون جوامع مربوط می‌شود، به اعمال، عدم اجرا و رفتار مشابه با دیگران برای رفتار یکسان مربوط می‌شود. دادستان‌ها ممکن است «تصمیمات اتهامی را که برای سایر متهمانی که در موقعیت مشابه قرار دارند» در نظر بگیرند. آن‌ها همچنین می‌توانند «سابقه عدم اجرای قانون قابل اجرا» را در نظر بگیرند، درحالی‌که این عوامل احتمالاً در فهرست هستند تا دادستان‌ها بتوانند از تناقضات داخلی محافظت کنند و از تعقیب‌های انتخابی براساس قوانینی که به‌ندرت استفاده می‌شود، اجتناب کنند، این عوامل در مواردی که در مورد جرایمی که به‌طور گسترده انجام می‌شوند، اما فقط در جوامع خاصی اجرا می‌شوند، به‌خوبی مشخص می‌شوند. به‌عنوان مثال، برای کسی که سیگار می‌کشد یا ماری جوانا دارد، متهم در موقعیت مشابه کیست؟ آیا سابقه عدم اجرا وجود دارد؟ باوجود این واقعیت که سالانه بیش از ۵۰۰۰۰ دستگیری در شهر نیویورک به دلیل نگهداری ماری جوانا صورت می‌گیرد، سابقه عدم اجرای آن نیز وجود دارد. اول، تا اواسط دهه ۱۹۹۰، تعداد بسیار کمی دستگیری ماری جوانا وجود داشت، با تنها ۴۰۰-۳۰۰ دستگیری یک سال قبل از این‌که دولت جولیان بر دستگیری‌های جزئی تأکید کند. به بیان دیگر، پلیس نیویورک در حال حاضر افراد بیشتری را به دلیل داشتن ماری جوانا در سه‌روز نسبت به کل سال ۱۹۹۱ دستگیر کرده است. در سال ۲۰۱۱ به ازای هر دستگیری برای همان جرم در سال ۱۹۹۲، ۱۲۵ نفر به‌خاطر ماری جوانا دستگیر شدند.

دادستان‌ها به‌عنوان نماینده حاکمیتی که «در ابتدا و در درجه اول» وظیفه تعیین متهم‌بودن (براساس منافع عمومی) است، باید مقایسه گسترده‌تری را در نظر بگیرند. اگر آن‌ها فقط از صلاحدید خود برای رفتار مساوی با دستگیرشدگان در موقعیت مشابه استفاده کنند، آنگاه سهم اصلی این اختیار را برای تعیین این‌که کدام جنایات را تحت تعقیب قرار دهند و کدام را به‌طور کامل نادیده بگیرند، به پلیس واگذار می‌کنند. وظیفه اعمال احتیاط مستلزم این است که دادستان به فراتر از سلول‌های زندان و به جامعه بزرگ‌تر نگاه کند. اعمال اختیار درجهت منافع عمومی به معنای اطمینان از احترام به قانون و اجرای قانون از طریق اطمینان از اجرای یکسان و برابر قانون

مهمی در حفظ حقوق و آزادی‌های افراد و نیز حفظ عدالت در جامعه دارد.

ضروری است برای حفظ و صیانت از حقوق عامه در جامعه همه نهادهای ذی‌ربط هماهنگی لازم را داشته باشند، بدیهی است که وقوع جرم در هر اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر است، چه این که ادعای جامعه عاری از بزه و بزهکاری، تخیلی بیش نیست، اما وظیفه دادسرا و دادستان در احقاق حقوق عامه مختص به بعد از وقوع جرم نیست. بین حقوق عامه و پیشگیری از جرم رابطه تنگاتنگی وجود دارد، چراکه برخورداری از جامعه‌ای سالم و کمترین میزان بزهکاری از مهم‌ترین حقوق عامه می‌باشد. بنابراین دادسرا حق و تکلیف دارد از وقوع جرم و برهم‌خوردن نظم عمومی جلوگیری و در مرحله قبل از جرم مداخله نماید، اما قانون‌گذار تاکنون به نتیجه مشخصی در زمینه مدیریت و سیاست‌گذاری کلان درخصوص پیشگیری از جرم نرسیده است؛ بنابراین شایسته است قانون‌گذار به‌صورت شفاف و صریح، دادسرا و در رأس آن دادستان را به‌عنوان مسئول پیشگیری از جرم معرفی نماید.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نفر اول به‌عنوان نویسنده اصلی و نفرات بعدی به‌عنوان نویسنده همکار عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ارشدی، علی‌یار (۱۳۸۲). *حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی/ایران*. چاپ اول، تهران: نشر سردی.

به مراجع صالحه از دیگر مسائل ضروری در پروسه صیانت از حقوق عامه در نظام قضایی ایران می‌باشد. از مجموع این نکات می‌توان گفت سه اصل مهم حاکمیت قانون و تفکیک قوا و استقلال قوه قضاییه، نقش مهمی در حفظ و صیانت از حقوق عامه دارد.

حاکمیت قانون نقش بسیار مهمی در حفظ حقوق عامه دارد. وجود قوانین و مقررات واضح و کارآمد برای حفظ حقوق عامه امری ضروری است. قوانین می‌توانند حقوق کارگران، حقوق مصرف‌کنندگان و حفاظت از محیط زیست را تضمین کنند. با وجود قوانین قابل اجرا، افراد می‌توانند به‌سادگی حقوق خود را از طریق دادگاه‌ها دفاع کنند.

اصل تفکیک قوا در حقوق عامه نقش بسیار مهمی دارد. این اصل به‌معنای جداکردن وظایف و قدرت‌های مختلف بین قوای مختلف دولت است. به‌عبارت دیگر، این اصل به‌وجود قوه قضاییه، قوه مقننه و قوه اجراییه در یک کشور اشاره دارد. اصل تفکیک قوا به‌منظور جلوگیری از تمرکز قدرت در یک نهاد یا فرد خاص استفاده می‌شود. این اصل تضمین می‌کند که هر قوه دولتی مستقل از دیگران عمل کند و قدرت خود را به‌طور مستقل به‌کار ببرد. اصل تفکیک قوا در حقوق عامه به‌منظور حفظ حقوق و آزادی‌های افراد استفاده می‌شود. باوجود تفکیک قوا، هر قوه دولتی مستقل از دیگران عمل کرده و قدرت خود را به‌طور مستقل به‌کار می‌برد. این امر امکان دسترسی آسان‌تر به دادگاه‌ها و حقوق خود را دفاع‌کردن برای افراد را فراهم می‌کند و نقض حقوق عامه را به دادگاه‌ها گزارش کنند. استقلال قضایی به‌منظور حفظ عدالت، نزاهت و امکان دسترسی آزاد به دادگاه‌ها استفاده می‌شود. باوجود استقلال قضایی، قضات مستقل از فشارها و تأثیرات سیاسی و اجتماعی عمل می‌کنند و براساس قوانین و ضوابط حقوقی صداقت و عدالت را حفظ می‌کنند. استقلال قضایی همچنین به افراد امکان می‌دهد تا حقوق خود را در برابر تجاوزات دولت و دیگر افراد دفاع کنند. درصورت نقض حقوق عامه، افراد می‌توانند به دادگاه مراجعه کرده و از قضات مستقل درخواست عدالت و تصمیم‌گیری براساس قوانین را داشته باشند. به‌طور خلاصه، استقلال قضایی نقش بسیار

- ایمانی، عباس و قطمیری، امیررضا (۱۳۸۸). *قانون اساسی در نظام حقوقی ایران*. چاپ اول، تهران: انتشارات نامه هستی.

- تنگستانی، محمد قاسم؛ مرادی برلیان، مهد و مهرآرام، پرهام (۱۳۹۷). *گفتارهایی در باب نهاد دادرسانی و احیای حقوق عامه*. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). *حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)*. جلد سوم، چاپ بیست و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- گزارش پژوهش (۱۳۹۴). *درآمدی بر مسئولیت قوه قضاییه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی*. چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات انتشارات قوه قضاییه.

- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Criminal Justice Standards (2017). *Criminal Justice Standards For The Prosecution Function*, 4th ed., Copyright by the American Bar Association, https://www.americanbar.org/groups/criminal_justice/standards/Prosecut.

- John, D & Fuller, L (1996). *The Model Code and the Model Rules*. Arkansas : Publications University of Arkansas.

- Johnson, MA (2001). *Message from the President Collateral Consequences the Prosecutor*. Beja: Publications Anonymous.